

آیا آزادی عقیده و قلم
برای هر هست

ضربه چو کان عدل

گفته از مکتب به ترجمه از

مجلس

و کتاب

۱۱۰۲۲۳۳

۲۲

ن
تا که چون خورشید گرد زین سیاه پهلوان
حیف بهتر محو گردد در محیط آسمان
از شکیبائی بزرگی این سفر شد ترجیح
تا نه بنید خیر کردن از تلاشش رایگان
تا که آبادان کند کشور بملت سایان
حق به بردن اسپاسان را نباشد آبان
هر طرف خانی و اربابی عیث در فغان
مردشان راه معیشت بود و غلب پولان
حال در نعمت چه به در کور چهل این عالمان
دو پیشیزی جیره سرباز بود و پاسبان
مفسدانی درد و بدکاری نظیر این دکان
شد ز شاهنشاهان تحصیل علم رایگان
تا هزاران مرکز علمی همه با درمکان
داد بر فرزندان هر پست و دانست یگان
رفت و آمد توده ای لدمار کس را از این
کی عقب ماندند در پستی ز خیل همگان
جمعه را فکر وزارت یا وکالت آرمان
باعث بی آبرویشان شدند این سخطگان
دگر که آلوده و تقصیر کار این بهوجان
کارشان عنوان آزادی به قلم داده است
تیراندازان گرفتندی دل شاهین شان

ن
ناسپاسان رفت شاهنشاهی و اسما
سایه نای این درخشش تا ابد ماند ملک
کی لیاقت هست در این مردم بی آبرو
کاش آید آفتی ایسان بخاک و خون کشد
سالها عمر جوانی صرف کشور گرفت
خون دله خورد تا این مملکت آباد کرد
کشوری دیرانه و بیغول جایی جندها
کارمند و کارگر همچون سگان جیره خوا
عالمان دین فقط نان جوینی داشتند
با خود آبی و نانی رخت پاره پاره ای
تاجرو کاسب هم از این قاعده بیرون
مدرسه نایب مکتب خانه هم کیست بود
از دبستان تا دبیرستان و دانشگاه پست
شد طبیب و شد مهندس حیف از این بود
هر سر قصاب و بقالی بخارج بهر علم
بچه ایمان و اشرف خیالی پست تر
قاضیان بی عمل یا بد عمل بسیار شد
هر عمل در ملک ایسان مجاز و رایج است
چاپلوسان سیه دل خیل ارباب قلم
حال از بهر برات رطب و یابس یافتن
این سناقودان و قلابی و کیلان گس نمود

ناسر از اسرار سندن در حرم امن عیام
 علیحده سر زده ملیون فرامی در
 خاک بر سر باز خلباره کلبه بر سر کنند
 ناک سر از کس نمودن سنگ خار الطون
 خیل محرومان و فادار شهنش مانده اند
 ای سپاهی ما تو ماندیم باز آیم شاه
 اجنبی باید بداند آریائی ملتیم
 چنگ و دندان تیزوار دملت میهن شیک
 حیف شاهنشاهان آن عالم فرزندان
 میشود بنیم شهنش را بروی تخت خوش
 پای کوبان اشک دیزان از سر سوق ترو
 آریا مهر است پاید تا ابد بر لب ملک
 کور بدخواهان که جای اجنبی ایران مباد
 بستگیا هست روبرو در هر خاکی وطن

بود تقصیری که شاهنشاه بود سؤل آن
 سعی شاهنشاه کور ملتی گشته شبان
 نام شاهنشاه زینکینها بماند در جهان
 گرگ پروردن بخانه لاجرم آرد زیان
 ایستاده پایمردی میکند تپایی جان
 کور بدخواهان مریا شاه ایران جاودان
 خصم نادر خون کشیده، زرم ما گریه نشان
 کی بر کس از بعب آتش راست بالورسان
 بی بدل در علم و دانش مریا دوزبان
 بازی چرخست این بازی بسی بدتران
 ملتی برگردش زیا سرودی بر زبان
 خاندان پهلوی را این درخشش شد نشان
 زنده و جاوید ایران شاه شاه شهبان
 جان بکف هستیم در پیمان خود میر جواد

کاسم میوی «رهر»